

آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۴

۲۱۴

آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۴

Ayeneh-ye-

Pazhoohesh

Vol.36, No.4

Oct - Nov 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

214

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

ایلیا گرشویچ / سید احمد رضا قائم مقامی | رسول جعفریان | سید علی میرافضلی | فاطمه شاملو | مریم حسینی
لیلا عبدی خجسته / سمیع الله | عبدالجبار رفاعی / محمد سوری | مجید جلیسه | امید طبیب زاده
الیو برانکافورته / روزچهر مصاحب | سید محمد حسین حکیم | آنتونیو پانایینو / لیلی وهرام
امیرخانی | حیدر عیوضی | زکی نجیب محمود / حمیدرضا تمدن | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی
حمید عطائی نظری | میلاد بیگدلو | علی راد | سیدرضا باقریان موحد | علی ایمانی ایمنی | جویا جهانبخش

لقبی اشکانی در سرود جان و اشاره‌ای به اصل لغت سارویه و سابقه نام تخت جمشید
نسخه خوانی (۴۲) | احمدشاد غزنوی و صدر کرمانی | محبوبیت سفرنامه‌های فرنک ناصرالدین شاه در
هندوستان متّحده | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۳)
چاپ نوشت (۲۱) | سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه ولیک (۳)
سخنان حکمت آمیز زبان فارسی در سفر به غرب | وقفنامه‌ای از آخرین روزهای زندگی شیخ بهایی
دو گزارش نجومی از کارنامه اردشیر بابکان (۳: ۴-۷؛ ۴: ۶-۷) | ماجرا کم کن؛ گزارش بیتی از حافظ
آینه‌های شکسته (۱۱) | داستان احیای اندیشه فلسفی در مصر | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۶)
اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر | «و سخت عجب است کار گروهی از
فرزندان آدم!» | کتابی با عنوان حاصل الترجمان؟ | طومار (۱۳) | فیض گفتار نجف

کتاب شناسی دبیرستان البرز تهران

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش:

♦ قنیه الفتیان

♦ یادنامه استاد موسی اسوار



احمشاد غزنوی و صدر کرمانی

سید علی میرافضلی

| ۵۷ - ۶۹ |

۵۷

آینه پژوهش | ۲۱۴

سال ۳۶ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۴

چکیده: کرمان در نیمه اول قرن ششم هجری شاهد رفت و آمد شاعران و ادبای زیادی از سرزمین های دور و نزدیک بود. یکی از کسانی که در دوران حکومت سلاجقه کرمان به این دیار سفر کرد، شمس الدین احمشاد غزنوی، واعظ و فقیه قرن ششم هجری است که عماد کاتب اصفهانی در کتاب مشهور خود خريدة القصر و جريدة العصر نام او را در ردیف شعرای هرات آورده و از گفتار او برمی آید که این شخص، از دانشمندان بزرگ و فضایی روزگار خود بوده است. خاقانی در یکی از قصاید خود، قاضی احمشاد را می ستاید و از او استمداد می جوید. سفر احمشاد غزنوی به کرمان پیش از ۵۴۵ قمری بوده است. احمشاد در چکامه ای عربی، صدرالدین ابوالیمن احمد کرمانی وزیر سلطان مغیث الدین محمد سلجوقی (حک ۵۳۷-۵۵۱ ق) را مدح می گوید که بخش هایی از آن در کتاب عماد اصفهانی نقل شده است. در مقاله حاضر به معرفی احمشاد غزنوی، صدرالدین ابوالیمن کرمانی و فرزندش امیرفخرالدین مسعود می پردازیم.

کلیدواژه ها: کرمان، احمشاد غزنوی، صدر کرمانی، فخرالدین مسعود کرمانی، خاقانی شروانی، عماد اصفهانی.

Aḥmashād Ghaznavi and Ṣadr Kermānī

Sayyed Ali Mirafzali

Abstract: In the first half of the 6th/12th century, Kerman witnessed the presence and activity of numerous poets and men of letters from both nearby and distant regions. Among those who visited this province during the Seljuq rule was Shams al-Dīn Aḥmashād Ghaznavi, a preacher and jurist of the same century. 'Imād al-Kātib al-Iṣfahānī, in his celebrated work *Kharīdat al-qaṣr wa jarīdat al-'aṣr*, lists him among the poets of Herat, and from his remarks it appears that Aḥmashād was one of the leading scholars and learned men of his time. Khaqānī, in one of his *qaṣīdas*, praises Qādī Aḥmashād and seeks his support. Aḥmashād's journey to Kerman took place before 545 A.H. In an Arabic *qaṣīda*, he composed a eulogy for Ṣadr al-Dīn Abū al-Yaman Aḥmad Kermānī, vizier to the Seljuq ruler Muḥith al-Dīn Muḥammad (r. 537–551 A.H.), portions of which are quoted by 'Imād al-Iṣfahānī. The present article introduces Aḥmashād Ghaznavi, Ṣadr al-Dīn Abū al-Yaman Kermānī, and his son Amīr Fakhr al-Dīn Mas'ūd.

Keywords: Kerman; Aḥmashād Ghaznavi; Ṣadr Kermānī; Fakhr al-Dīn Mas'ūd Kermānī; Khaqānī Shervānī; 'Imād al-Iṣfahānī.

اقلیم پهناور کرمان در قرن ششم هجری، در دوران حکومت سلاجقه کرمان مشهور به آل قاورد که از ۴۳۳ تا ۵۸۲ق بر کرمان حکومت راندند^۱، میزبان تعدادی از شعرا و ادبای ایرانی و غیر ایرانی بود که نامشان در تواریخ و کتب ادبی ذکر شده است.

به روایت ابن خلکان، شبل الدوله ابوالهیجا مقاتل بن عطیه بکری (د. ۵۰۵ق) که شاعری چیره دست بود، به هوای انعام و احسان ناصرالدین مجیرالدوله مکرم بن علاء از بغداد به کرمان روی نهاد. مکرم بن علاء، از ۴۶۶ تا ۴۹۰ق، وزیر سه تن از سلاجقه کرمان بود و از جهت جوانمردی و کرم او را با صاحب بن عباد مقایسه می کردند.^۲ شبل الدوله بکری، از خلیفه عباسی المستظهر بالله (حک. ۴۸۷-۵۱۲ق) درخواست کرد که توصیه ای در حق وی به مکرم بن علاء بنویسد. چون شبل الدوله با دستخط خلیفه به حضور مکرم بن علاء رسید، وی به احترام دستخط خلیفه از جای برخاست و فی المجلس هزار دینار به شبل الدوله عطا کرد.^۳ شبل الدوله به خواندن قصیده ای پرداخت که در مدح وزیر سروده بود. به نوشته رشید وطواط، مکرم بن علاء با شنیدن مطلع قصیده، «شبل الدوله را گفت دست از انشاد باقی این قصیده بدار. پس خدمتکاری را فرمود تا هزار دینار بیاورد. به شبل الدوله داد. آن گاه گفت: اگر همه ابیات این قصیده همچنین است که مطلع، هر بیت را جایزه هزار دینار است و در خزانه چندین زر نیست».^۴

دیگر، می توان از ابویعلی محمد عباسی (معروف به ابن هبّاریه) شاعر هجاگوی عراقی یاد کرد که از بغداد به اصفهان رفت و اشعاری در مدح نظام الملک و بزرگان اصفهان سرود، ولی به دلیل هرزه درایی جانش به خطر افتاد و راه کرمان در پیش گرفت و همانجا بود تا به سال ۵۰۴ق درگذشت. وی نیز اشعاری در ستایش مکرم بن علاء دارد.^۵ به گفته آذرنوش، در کرمان وی آثاری سرود که چهره او را از یک هرزه گوی به خردمندی فرزانه تغییر داد.^۶

دیگر، ابواسحق ابراهیم غزی شاعر اهل شام که بخشی از عمرش را در خراسان و اصفهان و کرمان و فارس گذراند و به سال ۵۲۴ق در مرو درگذشت. وی در کرمان قصایدی بی شمار در مدح مکرم بن علاء سرود و از احسان او برخوردار یافت.^۷

۱. دولت ها و سلسله های حاکم بر قلمرو اسلام، ۲۹۵-۲۹۶

۲. مختاری نامه، ۱۰۶-۱۰۷

۳. وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ۵: ۲۵۷-۲۵۸؛ مختاری نامه، ۱۰۸ (پانویس ۶)؛ حدائق السحر، ۱۱۴ (تعلیقات عباس اقبال). اقبال حدس می زند که ابن خلکان، داستان دیدار شبل الدوله با مکرم بن علاء را از خریدۀ القصر عماد کاتب برگرفته باشد.

۴. حدائق السحر، ۳۰-۳۱. روایت ابن خلکان متفاوت است (رک. پانویس پیشین).

۵. خریدۀ القصر و جریده العصر، قسم العراقی، ۲: ۱۰۱، ۷۲. تاریخ فوت او را عماد کاتب ۵۰۴ق ضبط کرده و مصحح کتاب او، ۵۰۹ق را درست تر می دانند.

۶. چالش میان فارسی و عربی، ۲۷۰

۷. خریدۀ القصر و جریده العصر، قسم الشام، ۱: ۳-۵، ۱۱، ۳۸، ۴۲

یکی از مشهورترین شاعران خراسان که به کرمان سفر کرد، عثمان مختاری غزنوی بود. مختاری، در ۳۷ سالگی غزنه را ترک کرد و در حدود ۵۰۶ ق رو به کرمان نهاد و تا ۵۰۹ ق در کرمان بود و شماری از بزرگان کرمان را ستود. وی در مدت اقامت سه ساله خود در کرمان، قصایدی در ستایش ارسلاان شاه (۴۹۴-۵۳۷ ق) و چندی از بزرگان کرمان سرود که در دیوانش به «کرمائیات» مشهور است. مختاری، چکامه‌ای خطاب به مکرم بن علاء گفته بود و امید داشت که آن را در حضور وزیر بخواند و به پاداشی چشمگیر دست یابد. از بخت بد او، چون به کرمان رسید، وزیر گشاده دست کرمانی درگذشته بود. پسرش میرمحمد در دربار ارسلاان شاه مردی محتشم و متنقذ بود. قصیده‌ای نیز در مدح او کارسازی کرد و هر دو را بر او خواند.^۱ مختاری، آخر الامر تنی چند از بزرگان کرمان را هجو کرد و ناچار به ترک این اقلیم شد.

در دیوان امیر معزی نیز قصیده‌ای در ستایش مکرم بن علاء موجود است.^۲ از فحوای قصیده چنین بر می‌آید که شاعر به کرمان سفر نکرده و این قصیده را به هوای پاداش، از راه دور نزد وزیر فرستاده است.

یکی از افرادی که در نیمه نخست قرن ششم به کرمان سفر کرد و مدایحی در ستایش بزرگان آنجا سرود، شمس الدین احمدشاد، قاضی، فقیه، واعظ و ادیب اهل خراسان بود. عماد کاتب، بعد از دیدار با او در اصفهان، اشعار مربوط به سفر کرمان را در کتاب خود آورده است. یکی از قصاید عربی احمدشاد غزنوی در مدح صدرالدین ابوالیمن احمد بن علی، وزیر مغیث الدین محمد سلجوقی است و عماد کاتب، بخش زیادی از آن را نقل کرده است. این وزیر کرمانی، پدر امیر فخرالدین مسعود کرمانی است که عوفی شرح حال او را در لباب الالباب آورده است. در مورد این سه شخصیت و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، سخن خواهیم گفت.

شمس الدین احمدشاد غزنوی

مهم‌ترین و مستندترین منبعی که در مورد احمدشاد غزنوی وجود دارد، کتاب خریدة القصر و جريدة العصر نگاشته عماد کاتب اصفهانی (د. ۵۹۷ ق) است. عماد کاتب در ذکر فضلالی خراسان و هرات، شمه‌ای از احوال و اشعار و منشآت این شخص را به دست داده است. برگردان مطالب مفید گفتار عماد کاتب این است:

۱. مختاری نامه، ۲۵۶.

۲. دیوان امیر معزی، ۵۰۶-۵۱۰.

شمس‌الدین ابوالمکارم احمشاد بن عبدالسلام بن محمد الهبانی غزنوی، واعظ و فقیه، از دانشمندان بزرگ و فضیلتی توانمند روزگار خود بود. در فنون جدل و مناظره بر اقران خود برتری داشت. او را در سال ۵۴۳ یا ۵۴۴ یا ۵۴۵ در اصفهان دیدم. به حسن منظر و فصاحت کلام آراسته بود و بر اقسام علوم و انشاء نظم و نثر چیرگی داشت و آگاهی او بر دانش تفسیر قرآن یادکردنی است. در مدت اقامتش در اصفهان، هر چهارشنبه در مسجد جامع اصفهان مجلس وعظ برپا می‌داشت و با لفظی استوار سخن می‌گفت. در میان شعراء اصفهان اقتراح‌ی درانداخته بود که قصایدی با حرف روی ذال معجمه بگویند. من نیز اقتراح او را اجابت کردم. نزد او دو دفتر دیدم از قصائد ذالیه، مطابق حروف روی نام او احمدشاد. شمس‌الدین احمشاد بعد از ترک اصفهان، به اردوی شاه پیوست و چند سال متولی قضای آران و گنجه شد. در ۵۵۲ ق به بغداد سفر کرد و چندی بعد به گنجه بازگشت و همانجا در سنین کهنسالی بود که خبر وفاتش منتشر شد.^۱ عماد کاتب، اوراق زیادی از کتاب خود را به درج نمونه‌هایی از اشعار عربی و مکاتیب احمشاد اختصاص داده است. متأسفانه در منابع فارسی، از جمله در تذکره لباب الالباب عوفی، شعری نیافتیم که گواه سخندانی احمشاد غزنوی در زبان مادری‌اش باشد. متأسفانه، تفاخر به تازی‌نویسی در آن دوران در میان فضیلتی ایرانی بسیار رایج بود.

عماد کاتب، سال دقیق مرگ احمشاد غزنوی را ثبت نکرده، لیکن امام محیی‌الدین قرشی که همه اطلاعات خود را در باب این شخص از عماد کاتب گرفته، سال ۵۵۲ ق را تاریخ مرگ احمشاد تلقی کرده^۲ که چندان دقیق و درست نیست. شاید احمشاد غزنوی با اختلاف سه چهارسال بعد از این تاریخ درگذشته باشد. در مورد نام شمس‌الدین غزنوی باید گفت که احمشاد مخفف احمدشاد است. عماد کاتب چند بار نام او را به هر شیوه آورده است. تلفظ این اسم، چنان که از وزن شعر خاقانی و بدیع کرمانی (در شعر: علی‌احمشاد بن عبدالسلام) بر می‌آید، به صورت اَحْمَشَاد (سکون حرف دوم) بوده است (برای دیدن منابع، رک. ادامه گفتار). شاید در محاورات، احمشاد را همچون ممشاد (که تخفیف یافته محمدشاد است) با تخفیف یا حذف حرف دوم (ح) ادا می‌کرده‌اند.

یکی از نکات مهم مرتبط با سرگذشت احمشاد غزنوی، قصیده بلندی است که خاقانی شروانی خطاب به قاضی القضاة امام احمشاد سروده است.^۳ با همه تفحصی که کردم، ندیدم که کسی

۱. خریدة القصر و جريدة العصر، چاپ تهران، ۱۳۲: ۱۳۶-۱۳۷.

۲. الجواهر المضيئة في طبقات الحنفية، ۱: ۳۵۹.

۳. دیوان خاقانی شروانی، ۳۴۰-۳۴۴.

از مصححان دیوان خاقانی یا خاقانی پژوهان، سخنی در باب هویت این شخص گفته باشند. بدون تردید مخاطب خاقانی کسی نیست جز قاضی احمدشاد غزنوی که به گفته عماد کاتب اصفهانی چند سال در آران و گنجه متولی منصب قضا بوده است. خاقانی در این قصیده، دوبار تجدید مطلع کرده و در هر قسمت، جداگانه از ممدوح خود نام برده است:

در لب تو هست ز کوثر اثر در دل خاقانی از آتش نشان
قبله تو اختر جوزاسخن قدوه او گوهر دریانشان
حرز امم، حبر امام احمدشاد قاضی شه پرور سلطان نشان

مشتری عصمت و خورشید دین صدر ازل قدر ابدقهرمان
نایب سلطان هدی احمدشاد کوست در اقلیم کرم کامران

خاطر خاقانی و مریم یکی است وین جهلا جمله یهودی گمان
نشره من مدح امام است و بس تا نرسد ز اهرمنانم زیان
پیر دبستان علوم، احمدشاد کز شرفش دهر خرف شد جوان

غفار کندلی بر آن است که قصیده فوق مربوط به حوادثی است که بین سال‌های ۵۵۲ تا ۵۵۴ ق در اقلیم شروان برای خاقانی پیش آمده و بناچار، از مکر حسودان و بدخواهان به قاضی احمدشاد پناه برده و از او یاری جسته است.^۱ تاریخی که کندلی ذکر می‌کند، با ایام حضور احمدشاد غزنوی در آران و گنجه مطابقت دارد.

در شرح حالی که عماد کاتب آورده، خواندیم که احمدشاد غزنوی، مجموعه‌ای فراهم آورده بوده از قصائد ذالیه که مشتمل بر مدایح و اخوانیات میان او و شاعران دیگر بوده است. عماد کاتب، ذیل شرح حال عمر بن عثمان کاتب غزنوی، نام این مجموعه را فرائد الشوارد فی المصادر و الموارد برشمرده است. وی نوشته‌های منظوم و منثور عمر بن عثمان را از دفتر مذکور نقل کرده است.^۲ عماد اصفهانی همچنین قصیده ذالیه‌ای نیز از عبدالواسع جبلی می‌آورد که آن را شاعر هنگام ورود احمدشاد غزنوی به هرات پیش از سال ۵۴۰ ق به نظم در آورده است.^۳ منبع این قصیده نیز همان مجموعه احمدشاد غزنوی است. از دیگر کسانی که ذالیه‌ای در تهنیت احمدشاد

۱. خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او، ۳۵۲.

۲. خریده القصر و جریده العصر، چاپ تهران، ۱۵۵: ۲.

۳. همانجا، ۲: ۲۷-۳۰. در دیوان عبدالواسع جبلی به این قصیده یا منبع آن اشاره‌ای نشده است.

غزنوی سروده، امام بدیع الزمان ابوالمعالی اسماعیل کرمانی است که به نظر عماد کاتب، به رغم دشواری حرف قافیه، شاعر از عهده آن نیک برآمده است. این قصیده تازی، ۵۵ بیت دارد و مربوط به ایام اقامت احمشاد در کرمان است.^۱ بدیع کرمانی در قصیده خود از شعر عبدالواسع جبلی یاد کرده است.

عماد کاتب، ذیل شرح حال ابوالمحاسن احمد راوندی، از محفلی ادبی یاد می‌کند که جمعی از شاعران اصفهان در آن در آن حاضر بودند و قریحه خود را در تعریف یک رباعی فارسی می‌آزمودند. از جمله کسانی که در این محفل حضور داشت، شمس‌الدین احمشاد غزنوی بود که با دو شعر، در عربی گردانی رباعی مورد نظر مشارکت کرد.^۲

صدرالدین ابوالیمن کرمانی

به نوشته عماد کاتب، یکی از اشعاری که احمشاد غزنوی که در کرمان نظم داده، قصیده‌ای است تازی و آن را به نام وزیر کرمان صدرالدین ابی‌الیمن احمد بن علی مؤشخ ساخته است. عماد اصفهانی، ۴۷ بیت از این قصیده لایه را نقل کرده است.^۳ از این وزیر کرمانی متأسفانه اطلاعات زیادی در کتب تاریخی نیست و فقط خبیصی، تاریخ‌نگار کرمانی، یکجا هنگام ذکر وقایع دوران ملک مغیث‌الدین محمد سلجوقی، از او نام برده است: «گویند روزی ملک محمد در صحرای جیرفت در میان سبزه به عشرت مشغول بود. شخصی نامه‌ای آورده، به دست او داد. چون برخواند در حال برجست و آن عشرت ترک کرد و برنشست و روی به جانب بردسیر نهاد. و کس را حد آن نه که موجب آن حرکت باز پرسد. تا ملک به صحرای راین رسید. صدرالدین ابوالیمن را که خواجه‌ای معتبر بود، بخواند و گفت: ابوالیمن! هیچ می‌دانی که موجب رحیل من بدین تعجیل چه بود؟ گفت: رای خداوند بر غوامض امور واقف باشد. خاطر ما بندگان به کُنه آن نتواند رسید.»^۴ خبیصی، صدرالدین را «خواجه‌ای معتبر» خوانده، و به وزارت او اشاره نکرده، اما عماد کاتب و بدیع کرمانی (چنان‌که خواهیم دید) او را وزیر کرمان نامیده‌اند. با توجه به اینکه عماد کاتب و بدیع کرمانی هم‌صراحتاً او بوده‌اند، قول ایشان اعتبار بیشتری دارد. احمشاد در قصیده

۱. همانجا، ۳: ۶۰-۶۴. وی قطعه‌ای نیز خطاب به احمشاد غزنوی سروده (همانجا، ۶۴-۶۵) و از نحوه درج اسم ممدوح در آن، نحوه تلفظ نام او که پیشتر در باب آن صحبت کردیم، روشن می‌شود. من حدس می‌زنم که بدیع کرمانی همان بدیعی کرمانی باشد که محمد بن بدرجاسری غزلی از او در سفینه خود آورده است (رک. مونس الاحرار، ۲: ۱۰۶۳).
۲. همانجا، ۳: ۷۶-۷۷. نیز رک. چالش میان فارسی و عربی، ۲۷۳-۲۷۴؛ کتاب چهارخطی، ۲۵۵-۲۵۸.
۳. خریده القصر و جریده العصر، چاپ تهران، ۲: ۱۳۷-۱۴۰.
۴. سلجوقیان و غز در کرمان، ۳۹۸.

خود، نکته روشننگری در باب این وزیر کرمانی نگفته، اما او را برخوردار از صفاتی همچون رای روشن و آرامشِ نفس دانسته و مجد او را ارثی و مکتسبی خوانده است:

هذا الظلام يكاد الخلق يشملهم لو لا ضياء معالى أحمد بن على
مُوزَّع المجد فى ارث و مُكتسب مُقسَّم الكف بين السيف و القبل
الثاقبُ الرأى و الايام مُظلمة و الشاكُّ النفس و الابطال فى شُغل

می‌تواند بود که صدرالدین ابوالیمن به خاندانی از بزرگان کرمان تعلق داشته که به فضل و نسب مشهور بوده‌اند. اینکه احشاد غزنوی این وزیر را در قصیده‌ای به زبان عربی مدح کرده، هم گویای فضل و عربی‌دانی صدرالدین ابوالیمن تواند بود؛ و هم نشانگر این است که در درگاه وزیر، ادبا و فضایی که مخاطب این اشعار باشند حضور داشته‌اند.

گواه سخن ما، ادیبی است فاضل به نام بدیع الزمان ابوالمعالی اسماعیل بن حسین معروف به بدیع کرمانی که ذکر او پیشتر آمد. وی از ادبای هم‌عصرین صدرالدین ابوالیمن بوده و هنگام ورود احشاد غزنوی به کرمان حضور داشته و چکامه‌ای به عربی با قافیه‌ی ذال در تهنیت ورود او سروده است. اتفاقاً وی در قصیده‌ی خود نامی هم از ابوالیمن وزیر برده و سخاوت او را ستوده است:

حاشا ابا الیمن الوزير فإِنَّه ممّا أحاذرُ مؤثلی و معاذی
غیثٌ یفیضُ على الصفاة بنانه قبل السؤال بوابل ورذاذ^۱

بنابراین، تردیدی نیست که صدرالدین ابوالیمن هنگام حضور احشاد غزنوی در کرمان، در بار سلطان مغیث‌الدین محمد سمت وزارت داشته و به فضل و کرم موصوف بوده است. این نکته‌ای است که کتب تاریخی از ذکر آن غفلت کرده‌اند. بنابراین، متون ادبی علاوه بر ارزش‌های هنری، در گره‌گشایی از نکات محل اختلاف یا نور افکندن بر گوشه‌های تاریک تاریخ این سرزمین نیز کارآمدند.

در کتاب ارجمند نزهة المجالس که جمال خلیل شروانی آن را در اوایل قرن هفتم گردآورده و مشتمل بر چهار هزار رباعی از سیصد شاعر پارسی‌زبان از قرن پنجم تا نیمه‌ی اول قرن هفتم هجری است، تنها نام دو شاعر کرمانی به چشم می‌خورد: «اوحدالدین کرمانی» که از مشایخ نامدار روزگار خود بود و تقریباً همزمان با تألیف نزهة المجالس از دنیا رفت و «صدر کرمانی» که جزو

شاعران ناشناخته است. نه مصحح فاضل کتاب چیزی در مورد این شخص یافته است و نه پژوهندگان دیگر. شروانی، رباعی زیر را به نام صدر کرمانی ثبت کرده است:

بسیار بخور، اگرچه اندک داری بسیار بود اندک برخوردار
چون اندک و بسیار به جا بگذاری چه فرق میان اندک و بسیاری؟^۱

شاعر، در هر مصراع رباعی کلمه اندک و بسیار را التزام کرده و با وجود محدودیت کلمات، از عهده این شگرد ادبی نیک برآمده است. در هیچ کدام از تذکرة‌های شعر ملی و محلی نامی از «صدر کرمانی» به میان نیست و مؤلفانی همچون عبدالله دهش و حسین بهزادی اندوهجردی که شرح حال و نمونه اشعار سخنوران کرمان را گردآورده‌اند، اسمی از این شاعر نبرده‌اند. البته، بهزادی اندوهجردی از شاعری با تخلص «صدر» نام برده که منظور از او، سیدعلی صدر هاشمی است که در قرن اخیر می‌زیست و ربطی به رباعی سرای مذکور ندارد.^۲ به گمان بنده، صدر کرمانی کسی جز «صدرالدین ابوالیمن احمد بن علی کرمانی» وزیر فاضل مغیث‌الدین محمد سلجوقی نیست.

۶۵

آینه پژوهش | ۲۱۴
سال ۳۶ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۴

شاید گفته شود از کجا معلوم است که شروانی گردآورنده نزهة‌المجالس، از صدر کرمانی همین شخص را مد نظر داشته است. به این پرسش منطقی می‌شود چنین جواب داد: اول، ما در تاریخ کرمان صدرالدین دیگری با این حد از آوازه نمی‌شناسیم که دوران حیاتش پیش از زمان تألیف نزهة‌المجالس (در حدود ۶۳۲ق) باشد. دوم، قُرم قافیه بندی رباعی (قافیه‌های چهارگانه) و سادگی زبان آن، به طرز سخنوری گویندگان اوایل عهد سلجوقی (از قبیل معزی نیشابوری و مسعود سعد سلمان و سنایی غزنوی) بسیار شباهت دارد و این ویژگی‌ها با زمان زندگی صدرالدین ابوالیمن همساز و همخوان است. سوم، فرزند صدرالدین ابوالیمن به نام امیر فخرالدین مسعود، در شمار سخنوران کرمان است و از او نیز رباعیاتی به یادگار مانده که نشان می‌دهد رباعی‌گویی در این خانواده ادیب، امری رایج بوده است. به گمان من، صدرالدین کرمانی یکی از قدیمی‌ترین شاعران کرمان است و رباعی او را، می‌توان قدیمی‌ترین شعر فارسی به جا مانده از شاعران کرمان به حساب آورد.

امیرفخرالدین مسعود کرمانی

به نام امیرفخرالدین مسعود فرزند صدرالدین ابوالیمن کرمانی در بخش پیشین اشاره کردیم. این نخستین بار است که از ارتباط میان این دو نفر سخن به میان می‌آید. کشف این ارتباط، از

۱. نزهة‌المجالس، ۱۱۵.

۲. تذکرة شاعران کرمان (ستارگان کرمان)، ۶۵۵.

نتایج جانبی تحقیق در مورد صدرالدین وزیر است. امیرفخرالدین مسعود، از معدود شاعران کرمانی است که نامش در تذکره لباب الالباب ذکر شده است. غیر از او فقط یک شاعر کرمانی در این تذکره حضور دارد و او کسی نیست جز شمس الدین محمد کرمانی شیخ خانقاه سلطانی هرات که مثنوی مصباح الارواح سروده اوست.^۱ عوفی در باب پنجم کتابش که به لطایف اشعار ملوک کبار و سلاطین نامدار اختصاص دارد، از امیر مسعود یاد کرده است:

الامیر فخرالدولة و الدین مسعود بن ابی الیمن الکرمانی. امیر مسعود که نتیجه سپهر کبود بود، فارس هر دو میدان و والی هر دو بیان، شعر تازی او از لطافت چون دُر آبدار و شعر پارسی او از طراوت چون وصل دلدار. و از امام همام عالم الدین کرمانی شنیدم که این دو بیت تازی او راست و خلاصه محامد او همین دو بیت تمام است. می گوید:

تَنَبَّهَ فَالْحَانَ الْحَمَامِ الْمُطَوَّقِ تَحْتُ عَلَى شُرْبِ الْمُدَامِ الْمُرَوَّقِ
يَقُولُ اضْطَبِحْ وَاشْرَبْ وَاعْتِقْ مِنَ الْجَوَى رَقِيقٌ فُؤَادٍ بِالرَّحِيقِ الْمُعْتَقِ

و این دو رباعی هم از وی شنیدم که از گفته های او نقل کرده اند:

ای بر تن من نهاده باری غم تو وی در دل من فکنده ناری غم تو
گفتی که مگر غم مَنّت چونین کرد آری غم تو، غم تو، آری غم تو!

کافر بچه ای که کفر او دین من است هم جان من است، هم جهان بین من است
کس بنده نشد بنده خود را هرگز این بنده بنده بودن آیین من است

از بهر هلال عید، خورشید سپاه بر بام بر آمد و همی کرد نگاه
مردم به شگفت، گفت: سبحان الله! خورشید برآمده ست و می جوید ماه^۲

۱. لباب الالباب، ۲۳۲. عوفی نام و نسب او را به خطا شمس الدین محمد بن طغان نوشته که ناقص و نادرست است. در اربعینی که اخیراً به چاپ رسیده، صدرالدین اشنهی او را «الامام الشهيد العالم النحرير الزاهد شمس الدین محمد بن ابی سعید بن ایلطغان بن یغمر الکرمانی» معرفی کرده است (ورد الجنة و بدر الدجنة، ۷۸). عوفی، نامی از مصباح الارواح نبرده است، ولی اشاره کرده که چند کتاب به نظم پارسی مثنوی در بیان حقیقت و روش طریقت دارد. در بعضی منابع او را بردسیری خوانده اند. بردسیر، نام قدیم شهر کرمان کنونی است.

۲. لباب الالباب، ۱۱۵. عوفی از دو رباعی سخن می گوید، ولی سه رباعی به نام او آورده است!

عوفی حدود زندگانی امیر مسعود را مشخص نکرده و از خاندان او سخنی به میان نیاورده است. در تواریخ محلی کرمان، امیری به نام فخرالدین مسعود نیافتیم. در کتاب‌های ادبی نیز چیزی غیر از آنچه عوفی آورده است نمی‌بینیم. تذکره‌های فارسی و کتاب‌های ادبی از قرن هفتم به بعد، همگی ریزه‌خوار خوان عوفی‌اند و گفتار او را با خطاهای خود در آمیخته‌اند و چیزی افسانه‌وار از این امیر گمنام کرمانی ارائه کرده‌اند؛ چنان‌که در کتاب‌های ایشان، فخرالدین به «عزالدین» تبدیل شده است، ابی‌الیمین به «بهمین» و امیر مسعود به ملک مسعود.^۱

اکنون با اطمینان بیشتر می‌توان از دوران حیات امیر فخرالدین مسعود کرمانی سخن گفت. وی در نیمه اول قرن ششم می‌زیست و حیات او تا نیمه دوم این قرن ادامه داشته و با شاعرانی همچون انوری، خاقانی و جمال اصفهانی هم عصر بوده است.

۱. اوحدی بلیانی و به تبع او واله داغستانی، نام او را «امیر فخرالدین مسعود بن ابی بهمن الکرمانی» ضبط کرده‌اند (عرفات العاشقین، ۵: ۳۳۷۷؛ تذکره ریاض الشعراء، ۴: ۲۰۱۱). واله افزوده است: «در بعضی کتب لقب وی عزالدین به نظر رسیده». امین احمد رازی، نام این امر را «فخرالدوله مسعود بن نصره الدین» نوشته (تذکره هفت اقلیم، ۲: ۱۲۴۸). مأخذ قول او را نمی‌دانیم. ولی غالباً از برساخته‌های تذکره‌نویسانی همچو اوست که در ذکر نام شاعران قدیم دچار خطاهای بی‌شمار شده‌اند. هدایت تحت نام «فخر الدین کرمانی» نویسد: «نامش ملک مسعود بن بهمین بوده. روزگاری در دیار کرمان سلطنت و حکمرانی داشته. امیری فاضل صاحب نظم عربی و فارسی بوده» (مجمع الفصحاء، ۱: ۱۶۳). هدایت، امیر را به ملک تبدیل کرده و از پیش خود حدس زده که در کرمان حکومت داشته است.

فهرست منابع

- الجواهر المضية في طبقات الحنفية، محیی الدین ابی محمد عبدالقادر بن محمد القرشی الحنفی، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، ریاض، هجر للطباعة و النشر، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ق، ۵ ج
- تذکره ریاض الشعراء، علی قلی والہ داغستانی، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴، ۵ ج
- تذکره شاعران کرمان (ستارگان کرمان)، حسین بهزادی اندوهجردی، تهران، مرکز کرمان شناسی، چاپ پنجم: ۱۳۸۸
- تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح سید محمدرضا طاهری، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ۳ ج
- چالش میان فارسی و عربی، آذرتاش آذرنوش، تهران، نشر نی، چاپ دوم: ۱۳۸۷
- حدایق السحر فی دقایق الشعر، رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی معروف به وطواط، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی، ۱۳۶۲
- خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او، غفار کندلی هریسچی، ترجمه میرهدایت حصاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴
- خریده القصر و جریده العصر، عمادالدین الاصفهانی، تقدیم و تحقیق عدنان محمد آل طعمه، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸، ۳ ج فی ذکر فضلاء اهل خراسان و هراة،
- _____، القسم العراقي الجزء الثاني، تحقیق محمد بهجة الاثری، بغداد، مطبعة المجمع التعليمی العراقي، ۱۳۸۴ق
- _____، قسم شعراء الشام، عتی بتحقیقه الدكتور شکری فیصل، دمشق، المطبعة الهاشمية، ۱۳۷۵ق، ۲ ج
- دولت ها و سلسله های حاکم بر قلمرو اسلام، صادق سجادی، تهران، انتشارات کتاب رایزن، ۱۳۹۵
- دیوان امیر معزی، تصحیح و تحشیه عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹
- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم: ۱۳۷۳
- سلجوقیان و غز در کرمان، میرزا محمد ابراهیم خبیصی، تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶
- عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تقی الدین محمد اوحدی بلیانی، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸، ۷ ج
- کتاب چهارخطی: کندوکاوی در تاریخ رباعی فارسی، سید علی میرافضلی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۷
- لباب الالباب، محمد عوفی، به کوشش سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۳۵
- مجمع الفصحاء، رضا قلی خان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم: ۱۳۸۲، ۶ ج

مختاری نامه، جلال‌الدین همایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱
مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، محمد بن بدر جاجرمی، به اهتمام میرصالح طبیبی، تهران، جلد دوم،
انتشارات انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۵۰
نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی، تصحیح و تحقیق محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۶
ورد الجنة و بدر الدجنة، صدرالدین بن تاج‌الدین محمود اشنه‌ی، ترجمه ابوالفضل مرادی (رستا)، مقدمه
و تصحیح حسین نصیر باغبان، تهران، ارمغان تاریخ، ۱۴۰۲
وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ابی‌العباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر بن خلکان، حقه
احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۸ق، ۸ ج